

اصول حاکم بر مجازات‌های بدنی

دکتر باقر شاملو*

حسین نصیر باغبان**

چکیده

اجرای مجازات‌ها بر اساس اصولی صورت می‌گیرد که در تمامی کیفرها باید رعایت گردد. مجازات‌های بدنی یکی از انواع مجازات‌هایی است که بر حسب ماهیت کیفر تقسیم‌بندی گردیده است. این نوع مجازات‌ها از اصولی خاص تبعیت می‌کنند که باعث تمایز آنها از دیگر مجازات‌ها می‌گردد. گرچه این اصول را می‌توان در برخی از سایر کیفرها نیز مشاهده نمود، ولی وجود این اصول در کیفرهای بدنی بسیار بارز است. رنج آور بودن، ترذیلی بودن، شدید بودن، انتقام جویی و سزادهی از اصول خاص حاکم بر مجازات‌های بدنی می‌باشند. معنا و مبنای وجودی اصول فوق چیست؟ این اصول چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ در شرایط اجتماعی امروز و با توجه به نظام کیفری ایران، مجازات‌های بدنی چگونه ارزیابی می‌شوند و از چه جایگاهی برخوردارند؟ مجموعه‌ای از این مباحث در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

کلید واژگان

کیفرشناسی، مجازات‌های بدنی، اصل رنج‌آوری، اصل ترذیلی، اصل شدت مجازات، اصل انتقام جویی، اصل سزادهی.

*استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

**دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

مقدمه

از ابتدای شکل‌گیری جوامع بشری با بروز رفتارهای خلاف هنجارهای جامعه توسط اعضای آن، اولین تدبیری که جهت جلوگیری و برخورد با مجرم به نظر هر کسی می‌رسید اعمال مجازات‌هایی بود که جسم انسان را مورد توجه خود قرار می‌داد. این مجازات‌ها بر پایه اصول و مبنای خاصی اجرا نمی‌شدند بلکه به عقیده و نظر رئیس قبیله و حاکم، و یا قاضی صادرکننده حکم بستگی داشت که تصمیم به چه نوع مجازاتی بگیرد. از دیرباز مجازات‌های بدنی اولین مجازات‌هایی بود که علیه مجرمین اجرا می‌گردید. رفته رفته با نزول کتب آسمانی همچون اوستا و تورات و انجیل و در نهایت قرآن کریم، قاضی و حاکم در اجرای مجازات‌ها به اصولی که در آن کتب آمده بود توجه می‌نمود؛ اگر چه اکثر قریب به اتفاق نوع مجازات‌های تصریح شده در ادیان الهی مجازات‌های معمول در جوامع بشری بوده‌اند اما نقش ادیان ارائه ضابطه و معیار و تأیید شروط آنها بوده است، به همین جهت با ظهور ادیان تا حدودی مجازات‌های اعمال شده منظم و محصور شدند. گرچه تمامی حکومت‌ها احکام کتب آسمانی را رعایت نمی‌کردند و خود مجازات‌های شدیدتری را اجرا می‌نمودند، با این حال در تعیین مجازات و کیفر نگاهی نیز به کتب آسمانی و آموزه‌های دینی قوم تحت امر خود داشتند. مجازات‌هایی از قبیل کیفر مرگ، شلاق، سنگسار، قطع اعضای بدن و ... از معمول‌ترین مصادیق مجازات‌های بدنی بوده و می‌باشد که تا دهه‌های گذشته در اکثر کشورهای جهان اجرا می‌گردید. صرف نظر از بحث تاریخی مجازات‌های بدنی، امروزه نیز در کشور ما این مجازات‌ها از جایگاه قانونی و اجرایی برخوردار است، و از اصول خاص خود پیروی می‌کند.

اجرای هر کیفری بر پایه اصولی است که با توجه به سیستم کیفری یک کشور و مبانی آن و یا قواعد حاکم بر مجازات‌ها در کشورهای مختلف صورت می‌گیرد. اصول حاکم بر مجازات‌ها در اسلام بر اساس منابعی که ادله فقهی نامیده می‌شود تبعیت می‌کند

به‌طور مثال می‌توان به اصول تناسب بین جرم و مجازات، رعایت مصلحت در جامعه، شدت و ضعف مجازات‌ها با توجه به مصلحت جامعه و تأدیب مجرم اشاره نمود.^۱

گرچه آگاهی از اصول حاکم بر مجازات‌ها در نظام کیفری اسلام مفید است، لیکن بررسی اصول حاکم بر مجازات‌های بدنی به طور اختصاصی اشتراکات و اختلافاتی با اهداف نظام کیفری اسلام دارد؛ که اختصاصاً به بحث راجع به آنها تحت عنوان اصول عام و اصول خاص می‌پردازیم.

در این مقاله اصول عام حاکم بر مجازات‌ها که در کیفرهای بدنی نیز وجود دارد و همچنین آن دسته از اصولی که خاص و منحصر به مجازات‌های بدنی است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار اول: اصول عام حاکم بر مجازات‌ها

برخی اصولی که بر مجازات‌ها حاکم هستند، در انواع مجازات‌ها مشترکند. این اصول هم شامل مجازات‌های بدنی هستند و هم شامل مجازات‌های سالب آزادی و دیگر انواع مجازات‌ها. در ذیل به بررسی این اصول کلی می‌پردازیم.

بند اول: اصل قانونی بودن مجازات‌ها

اصل قانونی بودن مجازات‌ها^۲، بار اول توسط منتسکیو مطرح گردید، وی از پرچم-

۱. ناصر، قربان نیا؛ فلسفه مجازات‌ها در فقه کیفری اسلام، رواق اندیشه، شماره ۳، ص ۴۰.

2. Principle of legality.

داران مکتب کلاسیک در حقوق جزا می‌باشد.^۳ اصل قانونی بودن مجازات‌ها به این معنا است که حکم به مجازات فقط بایستی بر اساس قانون صادر شده باشد. چنانچه به‌طور مثال مجازاتی در قانون تعیین نشده است لیکن در فقه اسلامی تعیین گردیده است، نمی‌توان بر آن اساس شخصی را محکوم و مجازات نمود. به عبارت دیگر در تعیین مجازات‌ها گرچه قضات اختیاری را نیز دارا هستند با این وجود این مجازات‌ها باید قانونی باقی بمانند به این طریق که حداکثر آن را قانون تعیین کرده است، و به هیچ وجه قاضی نمی‌تواند از آن تجاوز نماید.^۴

بند دوم: اصل شخصی بودن مجازات‌ها

شخصی بودن مجازات‌ها^۵ یعنی اینکه مجازات از شخص مجرم فراتر نرود و خانواده وی را در بر نگیرد.^۶ لزوم رعایت این اصل همیشه مورد توجه قانون‌گذاران نبوده و در بسیاری کشورها از جمله فرانسه قبل از انقلاب نه تنها مجازات سوء قصد کننده به جان پادشاه اعدام بوده بلکه کسان و خویشان وی تبعید و حق استفاده از نام مجرم از آنها سلب می‌شده است.^۷ در گذشته، چنانچه مجازاتی صورت می‌گرفت خانواده محکوم نیز از مجازات مصون نبودند و حتی فرزندان وی ممکن بود مجازات شوند. مزبله کردن خانه

۳. محمود، مالیر؛ حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات نقش مانا و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، اصفهان، ۱۳۸۴، ص ۱۱.

۴. عزیز الله، ملک اسماعیلی؛ حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۲ (۱۳۵۵ شمسی)، ص ۱۶۴.

5. Principle of personalization of penalties.

۶. همان، ص ۱۶۴.

۷. محمد، آشوری؛ عدالت کیفری، چاپ اول، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۰۰.

متهم در دوران هخامنشیان یکی از این موارد است. در آن دوران برخی از جرائم چنین مجازاتی داشت که علاوه بر کیفر دادن متهم، خانواده او نیز در این تقصیر شریک شده و از مجازات بی بهره نمی‌ماندند. داریوش شاه فرمانی صادر کرد که در شهر اورشلیم هر کسی که با ساختن معبد مخالفت ورزد تیری از خانه او گرفته و او را به آن آویزند و خانه او به سبب این عمل مزبله گردد.^۸

یکی از اصولی که نتیجه اصل شخصی بودن مجازات‌ها است اصل فردی کردن مجازات‌ها است. به این معنی که در مجازات کردن، روحیه و شخصیت متهم، و شرایط و چگونگی ارتکاب جرم مورد توجه قرار گرفته و بر آن اساس مجازات صادر شود. اصل فردی کردن مجازات در کیفرهای بدنی اسلامی تا حدودی پذیرفته شده است. در حقوق کیفری اسلام با توجه به قاعده «بما یراه الحاکم» بودن مجازات در قلمرو تعزیرات، امکان فردی سازی مجازات مهیا است. با وجود این، برداشت‌های مختلف از کلمات حاکم و تعزیر در قاعده مزبور، موجب توسعه یا ضیق قلمرو اختیارات قاضی در تعیین مجازات‌های تعزیری بوده است.^۹ برخی از حقوق‌دانان معتقدند که در حدود نیز که از مصادیق مجازات‌های بدنی هستند امکان اصل فردی کردن مجازات‌ها وجود دارد. در این مورد می‌توان به مبحث توبه در فقه اسلامی استناد جست و بر آن اساس در صورتی که توبه قبل از اثبات جرم باشد قاضی می‌تواند با توجه به شرایط احراز آن و قصد مرتکب بر اصلاح گناه خود و احیاناً جبران خسارت بزه‌دیده - در صورت وجود - حکم به براءت و یا تعزیر صادر نماید. با این حال توبه پیش از ثبوت جرم در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه پذیرفته

۸. مهیار، خلیلی؛ تاریخ شکنجه، چاپ دوم، قصیده سرا، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۰۱.

۹. جعفر، یزدیان جعفری؛ اصل فردی کردن مجازات‌ها؛ تبعیضی فاحش یا عدالتی عادلانه‌تر؟!، فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۵، ص ۵۶.

شده است^{۱۰} و پس از اثبات جرم نیز به شرط عفو ولی امر قابل اعمال می‌باشد. به‌طور کلی توبه فقط یک جنبه از اصل فردی کردن مجازات را به عنوان پشیمانی مجرم مورد توجه قرار می‌دهد و نمی‌توان آن را کاملاً منطبق با اصل فردی کردن مجازات‌ها دانست.

بند سوم: اصل تساوی مجازات‌ها

اصل تساوی مجازات‌ها «یعنی بین مجرمین تفاوتی از حیث مجازات وجود ندارد، و تعلق مجرم به طبقه خاص از اجتماع یا خصوصیات شخصی او تأثیری در مجازات او ندارد. با این حال حدودی برای این قاعده کلی وجود دارد و آن این است که اگر مجازات‌ها از نظر کلی مساوی هستند به این معنی نیست که رنجی که محکومین متحمل می‌شوند برای همه مساوی است؛ تحمل رنج عملاً نسبت به افراد متفاوت است، حبس برای شخصی که از زندگی مرفه‌ی برخوردار است، مسلماً موجب ناراحتی و رنج بیشتری است تا برای یک فقیر؛ و تأثیر رنج حبس بر افراد فاسد کمتر است تا افراد عادی و نسبتاً پاک. یک میزان جزای نقدی ممکن است برای شخصی که متمول است چیزی نباشد در حالی که برای شخص فقیر، سنگین و غیرقابل تحمل باشد.^{۱۱} باید توجه داشت که بنابر اصل فردی کردن مجازات‌ها^{۱۲} - که متمایز با اصل شخصی بودن مجازات‌ها است - ممکن است دو نفر که ارتکاب به سرقت مشابهی نموده‌اند با توجه به کیفیات مخففه یا مشدد و یا تعلیق اجرای مجازات و ... به گونه‌های مختلفی مجازات گردند که این وضعیت تعارضی با اصل تساوی

۱۰. همان، ص ۵۶.

۱۱. عزیز الله، ملک اسماعیلی؛ پیشین، ص ۱۶۴.

12. principle of individualization of punishments.

مجازات‌ها نخواهد داشت، بلکه در راستای بهتر پیاده کردن عدالت کیفری است.^{۱۳} در گذشته اصل تساوی کیفر وجود نداشت و نجیب زادگان را گردن می‌زدند و افراد عادی را به دار می‌آویختند در حالی که امروزه این تساوی حتی در مجازات‌های بدنی تا حدودی رعایت می‌شود. در مورد کیفر رجم، زن باید تا سینه در گودال باشد در حالی که مرد تا کمر، که این تفاوت به دلیل خاص توجیه شده است و به عنوان تفاوت تبعیض مورد حکم قرار نگرفته است.

در مجموعه قوانین جزایی ما، اصل تساوی مجازات‌ها در مواردی و به دلایل شرعی با استثنائاتی مواجه گردیده است که از جمله می‌توان به قصاص و پرداخت دیه در مواد ۳۰۰ و ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی و مجازات حدی مسلمین و غیرمسلمین (ماده ۸۲ بند ج) و مجازات زنان و مردان اشاره نمود که در برخی موارد مانند سنگسار، زن تا سینه و مرد تا کمر در گودال قرار می‌گیرد و یا اینکه در مورد دیات، چنانچه دیه بیش از ثلث دیه کامل شود، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود.^{۱۴}

بند چهارم: اصل تناسب میان جرم و کیفر

دخالت قانون‌گذار در تعیین مجازات برای این است که نمونه‌ای به دست داده باشد. بنابراین مجازات را به طور مجرد در نظر می‌گیرد به این ترتیب که جرم را به طور مجرد مورد مطالعه قرار داده، زیانی که از آن حاصل می‌شود به تنهایی حساب می‌کند و مجازاتی را که به نظر وی منفعت حاصله از ارتکاب جرم فزون‌تر و بیشتر است برای آن جرم تعیین می‌کند؛ از قانون‌گذار غیر از این کاری ساخته نیست. اما قاضی توجّه خود را بیشتر متوجّه

۱۳. محمود، المیر؛ همان، ص ۱۴.

۱۴. همان، ص ۱۴.

مجرم می‌کند. تقصیر وی را ارزیابی می‌نماید، اوضاع و احوال او را مورد توجه قرار می‌دهد و از حدودی که قانون‌گذار در تعیین مجازات منظور داشته است برای تطبیق مجازات در هر مورد با وضع و خصوصیات مجرم استفاده می‌نماید.^{۱۵}

پاپ پل دوازدهم در پیامی که برای ششمین کنگره حقوق جزا در سال ۱۹۵۳ فرستاده بود بیان داشته بود که: «این یکی از اصول غیرقابل نقض حقوق جزا است که بایستی مجازات متناسب با خطا باشد. در حقوق جزا ارتباط بین علّت و نتیجه ممکن نیست مگر اینکه این دو همگام و متناسب با میزان تقصیر مجرم تعیین شوند.»^{۱۶}

منتسکیو در مورد تناسب کیفرها با جرم ارتكابی معتقد است که باید به طبیعت جرم توجه نمود و بر اساس آن کیفر متناسب تعیین کرد. وی در کتاب شهیر روح القوانين می‌گوید: «مظفریت آزادی هنگامی است که قوانین جزایی، هر کیفری را از طبیعت خاص جرم استخراج کند آن وقت هرگونه خودسری خاتمه می‌یابد و کیفر تابع هوی و هوس مقنن نبوده بلکه تابع طبیعت جرم است و دیگر یک انسان نمی‌تواند به انسان دیگر اجحاف کند.»^{۱۷} وی پس از بیان این مطلب جرائم را به چهار دسته تقسیم می‌کند: ۱. جرائم علیه مذهب ۲. جرائم علیه اخلاق ۳. جرائم علیه آرامش عمومی ۴. جرائم علیه امنیت افراد. برای مثال جرائم دسته سوّم به آرامش افراد لطمه وارد می‌آورند و کیفر آنها نیز باید از طبیعت شیء یعنی از سنخ خود آنها باشد از قبیل زندان و تنبیه بدنی و سایر کیفرها که اذهان نگران

۱۵. محمد باهری و میرزا علی اکبر خان داور، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، مجد، تهران، ۱۳۸۴، ص ۳۶۷ و ۳۶۸.

۱۶. مرتضی، محسنی؛ کلیات حقوق جزا، جلد اوّل، چاپ دوم، گنج دانش، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۸.

۱۷. منتسکیو؛ روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ هشتم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۳۸.

را تسکین داده و نظام عمومی را اعاده می‌نماید.^{۱۸}

تناسب میان جرم و مجازات در دوران قدیم در ایران رایج بوده است. در کتیه بیستون داریوش می‌گوید: «هرکس آزاری برساند مطابق آزاری که رسانیده است تنبیه می‌کنم و هرگز اتفاق نیفتاده است که کسی که آزاری کرده است تنبیه نشده باشد».^{۱۹} این کتیه می‌رساند که در مورد جرائم علیه افراد همیشه رعایت تناسب می‌شده و به عبارت دیگر مجازات «چشم برای چشم و دندان برای دندان» نیز در ایران باستان به عمل می‌آمده است.

برای تعیین اینکه در کیفرهای بدنی تا چه حدی مجازات‌ها متناسب با جرم ارتكابی هستند بایستی ضوابط تعیین مجازات متناسب را بررسی نمود. در چگونگی تعیین مجازات متناسب با جرم ارتكابی باید از سه مرحله گذشت:

الف) درجه‌بندی جرائم بر حسب شدت خسارت مادی و معنوی آن.

ب) درجه‌بندی مجازات‌ها بر حسب شدت کیفر.

ج) تطابق دادن مجازات‌ها با جرائم.^{۲۰}

بررسی تناسب جرم و مجازات نیاز به موشکافی بیشتری دارد که در این تحقیق نگنجانیده و از عهده بحث ما نیز خارج است. به این ترتیب بحث اصول عام حاکم بر مجازات‌ها را در اینجا خاتمه داده و به بررسی اصول خاص مجازات‌های بدنی که هدف اصلی این پژوهش است می‌پردازیم.

۱۸. همان، ص ۳۴۰.

۱۹. مرتضی، محسنی؛ پیشین، ص ۱۴۷.

۲۰. جعفر، یزدیان جعفری؛ بررسی مبانی و چگونگی تعیین مجازات متناسب در حقوق کیفری، رساله دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۵۲.

گفتار دوم: اصول خاص حاکم بر مجازات‌های بدنی

در گفتار قبل به بررسی اصولی پرداختیم که در تمامی مجازات‌ها مشترک هستند. در این گفتار به بررسی اصولی می‌پردازیم که گرچه ممکن است در برخی مجازات‌ها وجود داشته باشد، لیکن در مجازات‌های بدنی به صورت واضح‌تری موجود است.

بند اول: رنج‌آور بودن

یکی از اصول خاصی که مجازات‌های بدنی دارا هستند، اصل رنج‌آوری^{۲۱} مجازات است. تمامی مجازات‌های بدنی هدف و سعی‌شان بر این است که با وارد کردن رنج بر جسم مرتکب، او را اصلاح نموده و به نحوی از رفتار سابقش پشیمان کنند. در خصوص اصل رنج‌آور بودن کیفرها دوندیو دو وابر استاد حقوق جزا به موضوع مجازات و شکنجه اشاره می‌کند و می‌نویسد که: «مفهوم رنج و عقوبت هیچ گاه از اندیشه مجازات جدا نیست...»^{۲۲} به نظر استفانی لواسور و ژامبو مرلن: «طبیعت مجازات دارای خصوصیتی رنج دهنده است. بزهکار مجازات را یک شکنجه، یک عذاب و یا حداقل یک محرومیت، یک رنج و ناراحتی بزرگ به شمار می‌آورد و احساس می‌کند که به علت اعمال نادرست و زشت خود سزاوار چنین عقوبتی بوده است. همین محققان معتقدند که این خصوصیت مجازات به هیچ وجه نباید از بین برود ولی در عین حال نباید آنچنان شدید باشد که سازگاری اجتماعی و بازسازی بزهکار را که مطمح نظر است، به خطر بیندازد.»^{۲۳}

21. principle of painful.

۲۲. رضا، مظلومان؛ جرم شناسی، جلد ۲، چاپخانه خرمی، تهران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی [۱۳۵۵ هجری شمسی]، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲۳. همان، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

در تمامی ملّت‌ها اصل رنج آوری و شدّت مجازات‌ها مورد توجه بوده است و تمامی تلاش مأموران اجرای کیفرها بر این بوده است که مجرم رنج بیشتری ببیند. به طور مثال چینی‌ها در قدیم به مجازات‌های وحشتناکی از جمله مرگ تدریجی دست می‌زدند. روبرت گایارد^{۲۴} می‌نویسد که چینی‌ها برای خاطر خداوند آفتاب و آرامش وجود او، گلوی زناکاران، دروغگویان و افراد بی‌عار و ولگرد را می‌بردند تا خون به تدریج فوران نماید و گناهکار با رنج فراوان بمیرد. در ترکیه حتّی تا قرن اخیر، سارقان مسلح را با میخ طویله سوراخ می‌کردند و به این طریق وحشتناک آنان را به قتل می‌رساندند.^{۲۵}

اصل رنج آوری گرچه مورد استفاده کشورهای متعدد تا قرن اخیر بوده است، و به عنوان یکی از ویژگی‌ها و اهداف مجازات‌ها مدّ نظر مجریان کیفرها بوده است لیکن با ظهور اسلام، این اصل به جهت خاصی سوق داده شده است. از استفتایی که یکی از فقهای عظام شیعه بیان نموده‌اند استنباط می‌شود که هدف از کیفر در اسلام ورود رنج و درد بر مجرم نیست مگر در موارد ضرب و تازیانه که هدف ورود درد بر جانی است. آیت الله العظمی سید محمد صادق حسینی روحانی-دامت برکاته- چنین می‌فرماید:

«سؤال- درباره کسی که قرار است کشته شود (تیرباران، حلق آویز یا ...) بفرمایید:

الف) آیا می‌تواند با هزینه خود از پزشک بخواهد که وی را قبل از قتل، بی‌حس یا

بیهوش نماید تا درد کمتری را متحمّل شود؟

ب) آیا بین حد یا قصاص نفس و اطراف فرقی وجود دارد؟

جواب: با سمة جَلّت اسمائه

الف) مقصد اصلی در قصاص، زهاق روح است نه ایذاء. بنابراین جائز است قبل از

24. Robert gaillard.

۲۵. همان، ص ۱۵۵.

قتل بی حس و یا بیهوش نمودن.

ب) و در حد مانند حدّ سرقت که غرض جدا شدن دست یا پا می‌باشد، نیز جائز است. و اما در ضرب و جلد که غرض ایلام است جائز نیست.^{۲۶}

در استفتایی دیگر ایشان چنین بیان نموده‌اند:

«سؤال- کسی که قرار است مورد اجرای حد سرقت قرار گیرد، آیا می‌تواند با هزینه

خود از طیب بخواند که عضو وی را بی حس نماید؟

جواب- آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که غرض از حد سارق جدا شدن

دست و بعد پای سارق است و نظر به ایذاء نیست، و لذا در برخی از روایات امام-علیه

السلام- می‌فرماید بعد از قطع، معالجه شود از بیت المال تا خوب شود. بنابراین جواز بی

حس نمودن است. لا صالۃ الحلّ و البرائه^{۲۷}»

بنا بر نظریات فوق می‌توان این نتیجه را گرفت که اسلام فقط در برخی موارد ایذاء و

رنج‌آوری کیفر بر جانی را مد نظر داشته، لیکن در اکثر موارد جانی می‌تواند عضو مورد

نظر را بی حس نماید؛ بنابراین هدف از اجرای کیفرهای بدنی در اسلام مانند قطع عضو و

اعدام، و شلاق - در برخی موارد- برخلاف معتقدان به کیفرهای بدنی در کشورهای

مختلف و در طول تاریخ، این نیست که مرتکب باید رنج دیده و به شدت عذاب بکشد،

بلکه همین که کیفر اجرا گردد کافی است و آثار خود را بر مرتکب خواهد داشت.

۲۶. سید محمد صادق، روحانی؛ استفتائات قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین‌الملل، چاپ اول، چاپخانه

سپهر، قم، ۱۳۷۸، ص ۲۱؛ تاریخ جواب استفتاء ۱۸ جمادی الاولی ۱۴۱۹ قمری.

۲۷. همان، ص ۲۱.

بند دوم: تحقیر آمیز بودن (ترذیلی بودن)

در یک تقسیم‌بندی مجازات‌های جنائی را به دو دسته مجازات‌های تهریبی و ترذیلی و مجازات‌های سیاسی و غیر سیاسی تقسیم می‌کنند.^{۲۸} لیکن از نظر ماهوی وصف ترذیلی^{۲۹} یا تهریبی بودن را نمی‌توان فقط در وصف جنائی مجازات محدود نمود، به علاوه با توجه به اینکه تقسیم‌بندی مجازات‌ها به خلاف و جنحه و جنایت در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ منسوخ گردیده است بر این اساس می‌توان وصف تهریبی یا ترذیلی بودن را در برخی مجازات‌ها از جمله مجازات‌های بدنی مورد توجه قرار داد و آنان را مشخص نمود.

در تقسیم‌بندی‌ای که از جهت مجازات‌های جنائی اشاره گردید، مجازات‌های تهریبی و ترذیلی را به دو دسته تقسیم می‌نمایند:

۱. مجازات‌های تهریبی و ترذیلی

۲. مجازات‌های ترذیلی تنها^{۳۰}

«مجازات‌های تهریبی و ترذیلی مجازات‌هایی هستند که به آزادی و یا جان اشخاص گزند وارد می‌سازد از این قبیل است مجازات‌های اعدام و حبس با اعمال شاقه^{۳۱} و حبس

۲۸. عبدالحسین، علی آبادی؛ حقوق جنائی، جلد دوم، چاپ دوم، فردوسی، تهران، ۱۳۸۵، ص ۷.
29. Stigmatic.

۳۰. عبدالحسین، علی آبادی؛ همان، ص ۷.

۳۱. حبس با اعمال شاقه در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ پیش‌بینی گردیده بود لیکن در ماده ۸ قانون اصلاحی ۱۳۵۲ حذف گردید. ماده ۸ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴، اصلاحی ۱۳۵۲ چنین مقرر می‌دارد:

«مجازات‌های اصلی جنایت به قرار زیر است:

۱. اعدام.

رکلوژیون^{۳۲}، در صورتی که مجازات‌های ترذیلی به اهلیت قضایی و حیثیت آنان لطمه می‌زنند مثل تبعید و محرومیت از حقوق اجتماعی و خانوادگی^{۳۳}. به عبارت دیگر «منظور از وصف ترذیلی این است که مجازات جنایی توأم با رسوایی و هتک و فضاحت باشد»^{۳۴} این تقسیم‌بندی مورد انتقاد قرار گرفته شده است زیرا، بعضی از مجازات‌هایی که در عداد مجازات‌های ترذیلی تنها قلمداد شده‌اند مانند تبعید، خاصیت ترهیبی هم دارند به علاوه غیر از موارد استثنائی این تقسیم‌بندی ثمره قضائی ندارد.^{۳۵}

بررسی مجازات‌های بدنی نظیر اعدام، شلاق و قطع عضو و سنگسار نشان می‌دهد که وصف ترذیلی بودن و ترهیبی بودن مجازات در آنها بسیار بارز و مشخص است. مجازاتی نظیر اعدام هم باعث می‌شود که شخصیت و حیثیتی که فرد در طول زندگی خود آن را به

←

۲. حبس دائم.

۳. حبس جنایی درجه یک از سه سال تا ۱۵ سال.

۴. حبس جنایی درجه دو از دو سال تا ۱۰ سال.

تبصره: از تاریخ اجرای این قانون هیچ‌یک از حبس‌های جنایی توأم با اعمال شاقه نخواهد بود و به جای حبس‌های مؤبد یا ابد یا دائم با اعمال شاقه حبس دائم و به جای حبس موقت یا غیر دائم با اعمال شاقه حبس جنایی درجه یک و به جای حبس مجرد حبس جنایی درجه دو تعیین می‌شود.»

۳۲. Reclusion؛ مجازات رکلوژیون مستلزم مجازات‌های تبعی حبس با اعمال شاقه است؛ مدت آن از پنج تا ده سال است ولی استثنائات در مورد سالخوردگان و زنانی که مرتکب جرمی می‌شوند که مجازات آن حبس با اعمال شاقه است مقنن قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ شمسی مجازات آنان را رکلوژیون قرار داده ولی مدت آن دائم است. طرز اجرای آن در روز کار دسته جمعی است و شب‌ها نیز مجرم به‌طور منفرد بسر می‌برد. (حقوق جنائی، علی آبادی عبدالحسین، ص ۵۵) این نوع حبس هم اکنون در حقوق کیفری ایران اجرا نمی‌گردد.

۳۳. عبدالحسین، علی آبادی؛ پیشین، ص ۷.

۳۴. محمد، باهری؛ پیشین، ص ۳۷۳.

۳۵. همان.

دست آورده است از بین برود و به نوعی حیثیت وی و خانواده‌اش زایل شود، که شامل وصف تزدیلی بودن می‌شود و از طرف دیگر هم شامل وصف ترهیبی بودن مجازات می‌باشد زیرا، وصف ترهیبی به این معنا است که مجازات مستقیماً متوجه جسم انسان باشد و این کیفر به جسم متهم ضربه وارد می‌آورد. این مسئله برای مجازات شلاق و سنگسار و قطع عضو نیز وجود دارد. مجازات‌های بدنی به طور کلی هم وصف ترهیبی را دارند زیرا، به بدن انسان درد و رنج وارد می‌آید و هم شامل وصف تزدیلی هستند که حیثیت و شخصیت مجرم را مورد ضربه قرار می‌دهند. مجازات‌هایی که جسم انسان را مورد رنج و تعذیب قرار می‌دهند اکثراً در ملأ عام اجرا می‌شده است زیرا، هدف از اجرای مجازات، لطمه به حیثیت جانی و شکستن شخصیت و غرور وی در درونش بوده است و هم لطمه وارد کردن به آبروی فرد در بین افراد جامعه بوده است که به این ترتیب چنانچه دقت کنیم اجرای چنین کیفرهایی باعث تزدیل و ترهیب مجرم می‌شوند.

بند سوم: شدید بودن

شدت مجازات‌ها^{۳۶} یکی از اصولی است که منطبق بر کلیه مجازات‌های بدنی می‌باشد. شدت و ضعف یک مجازات بر حسب وضعیت روانی و اجتماعی محکوم علیه تعیین می‌شود^{۳۷} با این وجود، در تقسیم بندی کیفرها از لحاظ شدت و ضعف، شدید بودن وصفی است که در تمامی مجازات‌های بدنی نظیر اعدام و شلاق و یا صلب و رجم مسلّم است گرچه درجه شدت هر یک از این کیفرها یکسان نیست. این امر بدیهی است که شدت مجازات اعدام از شدت مجازات شلاق متفاوت است ولی همه این نوع کیفرها

36. severity of sentence.

۳۷. محمدعلی، اردبیلی؛ حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ هفتم، میزان، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۲۹.

دارای وصف شدید بودن هستند و نسبت به دیگر کیفرهای موجود از این جهت که به جسم انسان توجه دارند شدت بیشتری دارند.

سیر تاریخی اجرای مجازات‌ها نشان می‌دهد که چون دولت‌ها معتقد بودند که اعمال مجازات، مخصوصاً مجازات‌های سهمگین و وحشتناک، مجرمین احتمالی را از ارتکاب جرائم احتمالی باز می‌دارد، لذا به تعیین مجازات‌های شدید مبادرت می‌نمودند. نگاهی به تاریخ حقوق این ادعا را ثابت می‌نماید. برای بسیاری از جرائم از جمله سرقت مجازات اعدام تعیین می‌شد. از آن گذشته اجرای اعدام هم توأم با انواع و اقسام شکنجه‌ها بود. در آب و آتش انداختن، مثله کردن، زنده به گور کردن، قطع اعضاء و جوارح از جمله مجازات‌های بسیار عادی ایام گذشته بوده است.^{۳۸} به این ترتیب شدت مجازات‌ها یک ویژگی‌ای بوده است که حاکمان و مجریان کیفر در صدد بوده‌اند تا کیفرهایی که وضع می‌نمایند همراه با ویژگی شدت باشد؛ زیرا، شدید بودن باعث می‌شود دیگران از ارتکاب جرم خودداری نمایند و از طرف دیگر به زعم حاکمان برای اصلاح خود مرتکب نیز مؤثر بوده است. گرچه این اهداف از اجرای مجازات‌های شدید، مد نظر حاکمان بوده است لیکن هدف اصلی اجرای چنین کیفرهایی حفظ نظم و امنیت و قدرت حاکمه بوده است و نه اصلاح بزهکار.

دیدگاه سنتی شدید بودن کیفر در اجرای مجازات‌ها باعث شده است که اکثر مردم کشورهای توسعه نیافته معتقد باشند که شدت مجازات‌ها باعث کاهش ارتکاب جرائمی نظیر قاچاق مواد مخدر و یا نا امنی می‌گردد در حالی که اگر به اثری بیندیشیم که این مجازات‌ها به بار می‌آورند در می‌یابیم که کیفرهای شدید فقط می‌توانند در کوتاه مدت

۳۸. مرتضی، محسنی؛ پیشین، ص ۲۲.

آمار جرائم را پایین بیاورند و گرنه با اجرای مجازات‌هایی بسیار شدیدتر در گذشته - که وصف بدنی بودن را دارا بوده‌اند - بایستی در قرون متمادی منجر به کاهش و ریشه کن کردن این جرائم و کیفرهای ناشی شده از آنها می‌شد؛ ولی برعکس، تکیه بر اصل شدت مجازات با استفاده از اجرای کیفرهای بدنی باعث نشده است که جرائم طبیعی که در تمامی جوامع وجود داشته‌اند نظیر قتل و ضرب و جرح و ... ریشه کن گردد و یا آمار این جرائم کاهش یابد.

بند چهارم: انتقام جویی^{۳۹}

بر اساس این اصل همان گونه که مجرم نسبت به بزه‌دیده مرتکب بزه شده و به او توهین نموده است بایستی متحمل مجازات شود تا حیثیت و قدرت بزه‌دیده را به وی بازگرداند و از طرف دیگر باعث آرام شدن روان وی گردد.^{۴۰} «در خطابه ارسطو، کیفر، نخست باید بزه‌دیده را ارضا کند، به این شرط که بزه‌کار بداند که به خاطر بزه‌دیده رنج و آزار می‌کشد».^{۴۱} هم چنین الوجلی دانشمند رومی عالم صرف و نحو، به شیوه دیگری استدلال می‌کند: «علل کیفر این است که مقام و منزلت کسی که تقصیر علیه او به وقوع پیوسته حفظ شود تا فقدان کیفر موجب تقصیر علیه وی نگردد و از شرافتمندی او نکاهد».^{۴۲}

مجازات اول به شکل انتقام بود، وقتی به کسی تعرض شود در مقابل آن تعرض

39. vindictiveness.

۴۰. پرادل ژان؛ پیشین، ص ۱۸.

۴۱. همان، ص ۱۸.

۴۲. همان، ص ۱۹.

واکنشی نشان می‌دهد که آن واکنش انتقام نامیده می‌شود، این مرحله از مجازات دارای معایب بی شماری است. یکی از عیوب انتقام این است که استفاده از آن به اقویا می‌رسد، یعنی ضعیف نمی‌تواند انتقام بگیرد. به همین دلیل است که انتقام به دست قبیله و یا خویشاوندان فرد می‌افتد که بتوانند قدرت این کار را داشته باشند. عیب دیگر اینکه انتقام گیرنده تناسب بین صدمه‌ای که می‌خورد، و صدمه‌ای که می‌زند رعایت نمی‌کند زیرا، ضرر دیده و در صدد تلافی است. این عدم تناسب یکی از عیوب مهم انتقام است. در نتیجه می‌توان گفت که انتقام در این صورت هرج و مرج و اختلال در نظم جامعه را تولید و ایجاد می‌نماید. به این دلیل است که دولت‌ها ابتکار عمل را به دست گرفته و سعی کردند که وظیفه اجرای انتقام را به دست بگیرند که مجازات نامیده می‌شود.^{۴۳}

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن می‌گوید: «اصل انتقام در تمام طول تاریخ حقوق و قانون، وجود داشته است و اثر آن در قانون قصاص روم، و در قانون حمورابی و شریعت موسی در چشم در مقابل چشم و دندان در مقابل دندان دیده می‌شود و به آسانی می‌توان تأثیر آن را در ضمن قانون‌های جزائی که امروز در کشورهای مختلف مورد اجرا است مشاهده کرد».^{۴۴} در برخی کشورها اصل انتقام بسیار مورد توجه بوده و از آن به صورت جدی‌تری استفاده می‌گردید؛ «... مردم حبشه به قدری در خصوص مجازات از راه قصاص دقت و وسواس داشته‌اند که اگر بچه‌ای از بالای درخت به سر بچه دیگری می‌افتاد و سبب قتل او می‌شد، مادر مقتول می‌توانست فرزند دیگر خود را از بالای درخت، به عنوان

۴۳. علی اکبر، داور؛ نگرشی بر حقوق جزای عمومی، ص ۵۱۰.

۴۴. ویل دورانت؛ تاریخ تمدن، مترجمان احمد آرام، عسکری پاشایی، امیرحسین آریان پور و ...، چاپ نهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۵.

قصاص به سر بچه قاتل سقوط دهد...»^{۴۵} چنانچه دقت نماییم قصاص نمونه کاملی از اصل انتقام محسوب می‌شود و شاید بتوان گفت انتقام ریشه در ذات انسان دارد و بی دلیل نیست که اسلام به این اصل توجه کرده است و از آن در جرائم علیه جسم افراد جامعه که به طور عمدی واقع می‌گردند مورد استفاده قرار داده است.

در مواردی اصل انتقام به دقت کامل همانند قصاص صورت نمی‌گرفته است. در بعضی از قبایل، عادت چنان بوده است که چون شخص به گناه خود اعتراف می‌کرده ساق پایش را دراز می‌کرده و شخصی که مورد تجاوز قرار گرفته به آن نیزه می‌زده است. در بعضی جاها، کسی که متهم بوده می‌ایستاده افرادی که متهم آنان را مورد تهمت قرار داده بود به سمت او تیر پرتاب می‌کردند.^{۴۶}

با این حال در طول قرن‌های متمادی و میان بسیاری از ملت‌ها، عمل ارجاع قضیه به محکمه عملی اختیاری بوده، و اگر کسی ظلم بر او شده، یا خانواده‌اش به حکم محکمه راضی نبودند کمال آزادی را داشتند که به انتقام و خون‌خواهی فردی توسل جویند. در اسلام نیز به این نکته توجه شده است و شخص می‌توانسته در قتل عمد و یا در دیگر موارد که حقی از دیگری داشته بدون مراجعه به محکمه تقاض نماید.^{۴۷}

در مجازات‌های مدرن نیز می‌توان نشانه‌هایی از انتقام جویی یافت. نوربر رولان در

۴۵. همان، ص ۳۵ و ۳۶.

۴۶. همان، ص ۳۷.

۴۷. در کتاب فقه استدلالی چنین آمده است: «تقاض کنند» او مستقلاً و به زور می‌تواند کالایی را که از جنس حق خودش است از اموال مدیون بردارد، به شرطی که چنین مالی را بیاورد [تقاض هم جنس]. ... ولی شخص نمی‌تواند از مالی که مستثنیات دین می‌باشد بردارد. «امینی علیرضا و آیتی محمدرضا، فقه استدلالی ترجمه تحریرالروضه فی شرح اللمعه، مترجم مهدی دادمهرزی، نوبت هفتم، کتاب طه، قم، ۱۳۸۳، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

این باره می‌گوید: «ما در نظام‌های حقوقی کنونی معتقدیم که مجازات‌ها دو رسالت و کارکرد دارد: «اصلاح» و «تنبيه» مجرم. جنبه دوم، یعنی تنبيه مجرم، خود نوعی انتقام جویی است؛ بنابراین انتقام جویی در حال حاضر نیز وجود دارد.»^{۴۸}

استنمتز^{۴۹} برای توجیه حالت انتقام جویانه می‌نویسد که: «انسان دارای اندیشه پیشرفت و برتری است و مایل است همیشه بر رقیبش رجحان داشته باشد و برتر از او به شمار آید. به همین جهت اگر بدی ببیند و مورد آزار قرار گیرد، سعی می‌کند تا بدی را با بدی جبران نماید و رنجی را که تحمل کرده است به صورت شدیدتری به رقیب خود تحمیل کند و به این وسیله رنج خاص خود را به وسیله ترضیه خاطری که از رنج دیگری احساس می‌کند شفا دهد. یکی از خصوصیات بشر آن است که همیشه می‌خواهد امیال خود را به هر قیمتی که شده است برآورده نماید، لذا می‌کوشد تا مشقاتی را که تحمل کرده است به وسیله شادی که ایجاد می‌کند تلافی نماید. به همین جهت انتقام گرفتن نهادی است که در انسان وجود دارد و او آن را نیافریده و هیچ وقت سازمان نداده است. این واکنش به تدریج چندین مرتبه تغییر یافت و صدمه رساندن به طرف مقابل اولین واکنش بود که تنها خسارت زننده را در بر نمی‌گرفت بلکه حتی خانواده و یا قبیله او را نیز شامل می‌شد.»^{۵۰}

انتقام جویی علاوه بر اینکه یک اصل در خصوص مجازات‌های بدنی است بلکه یکی از دلایل پیدایش حقوق جزا نیز می‌باشد. بسیاری از متخصصان حقوق جزا، خاصه دانشمندان مکتب کلاسیک، ضمن آنکه حقوق جزا را جزء قدیمی‌ترین رشته‌های حقوق

۴۸. نوربر رولان؛ انتقام جویی و تحول آن از دیدگاه انسان شناسی حقوقی، ترجمه نجفی ابرندآبادی علی حسین، الهیات و حقوق، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۸۱.

49. Steinmetz.

۵۰. رضا، مظلومان؛ پیشین، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

می‌دانند، معتقدند که مبنای اولیه حقوق جزا انتقام خصوصی است. آقایان مرل و ویتو در رساله حقوق جنائی خود متذکر می‌شوند که هرگاه انسان مورد حمله دیگری قرار گیرد به حکم طبیعت و غریزه خود در صدد انتقام برآمده و بدی را با بدی جبران می‌نماید؛ همین دفاع غریزی است که پایه حقوق جزا را تشکیل می‌دهد... در ایام انتقام خصوصی قبایل، تحقیقات جامعه‌شناسان به این نتیجه رسیده است که اجرای مجازات در آن ایام به عهده کانون‌های واقعی و اولیه هر اجتماع یعنی: فامیل، طایفه، ایل، واگذار شده بود. هرگاه یکی از افراد فامیل و خانواده به موجب قدرتی که در اداره خانواده داشت توانایی صدور حکم به مجازات را داشت، مجرم را مورد مجازات قرار داده و در جرائم شدید او را به مرگ محکوم می‌نمود. لیکن هرگاه یکی از افراد فامیل و یا افراد ایل مورد تجاوز و حمله طوایف دیگر قرار می‌گرفت، تنها ضمانت اجراء جرم انجام یافته «انتقام» خانواده زیان دیده علیه خانواده یا طایفه مجرم بود. در چنین موقعیتی جنگ بین خانواده یا دو ایل آنقدر ادامه پیدا می‌کرد که یا یکی از دو طرف به کلی از بین رود و یا اینکه خانواده و یا طایفه مجرم حاضر به پرداخت مبلغی به عنوان خون بها به طایفه مجنی علیه گردد. این سیستم عدالت خصوصی نامیده‌اند.^{۵۱} به این ترتیب بود که گذار از انتقام شخصی به انتقام عمومی صورت گرفت.

به طور کلی اصل انتقام جویی در مجازات‌هایی که بدن مجرم را مورد توجه خود قرار داده ریشه‌ای روانی و تاریخی دارد. مجازات‌هایی جنبه انتقامی در آنان بیشتر است که لطمه و صدمه‌ای به جسم مجنی علیه وارد شده باشد و وی در صدد جبران آن صدمه به انتقام پردازد. همانطوری که بیان شد، دولت‌ها این نقش انتقام‌گیری را از مجنی علیه نیابتاً

۵۱. مرتضی، محسنی؛ پیشین، ص ۱۳۳.

به عهده گرفتند تا سوء استفاده از این حق نشود و به این ترتیب خود نقش اجرای کیفرهای بدنی را علیه بزهکار به عهده گرفتند. در گذشته اکثر مجازات‌هایی که به شیوه‌ای انتقامی صورت می‌گرفت مجازات‌های بدنی بود. زیرا، نقش کیفرهای بدنی بیشتر می‌توانست حس انتقام جویی را در افراد جامعه ارضاء نماید.

بند پنجم: سزادهی

یکی از اصولی که در درون مجازات‌های بدنی نهفته است اصل سزادهی و به کیفررساندن و تأدیب کردن جانی است. سزادهی^{۵۲} یکی از فلسفه‌های مجازات است که در آن، تأکید اصلی به جای آنکه بر مجرم، اوضاع و احوال شخصی و یا فشارهایی باشد که وی برای ارتکاب جرم با آنها روبه‌رو بوده است، بر عمل مجرمانه قرار می‌گیرد. چنانچه عمل مجرمانه‌ای ارتکاب یابد، بزهکار وسیله جزا و سزای رنج آوری که حداقل مساوی با رنج و عذابی باشد که به واسطه وقوع جرم ایجاد گردیده به مجازات می‌رسد تا عدم تعادلی را که به وسیله جرم پدید آمده است جبران کرده، هم خود مجرم از ارتکاب مجدد عمل مشابه بازداشته شود و هم دیگرانی که ممکن است درصدد ارتکاب اینگونه اعمال باشند. این نوع از انتقام‌گیری توسط جامعه با آنکه رسماً فلسفه فایده‌گرایی یا اصالت نفع زرمی بنّام مدوّن گردیده، لیکن در طول تاریخ از قانون قصاص عهد عتیق به این سو مورد عمل بوده و به عنوان توجیهی برای مجازات اعدام، کار اجباری، مجازات بدنی، حبس با اعمال شاقه و غیره محسوب گردیده است. سزادهی در قالب مجازات هنوز یکی از پایه‌های تصمیمات و احکام محکومیت کیفری را تشکیل می‌دهد.^{۵۳} سزا دادن در حقیقت

52. Retribution.

۵۳. علی حسین، نجفی ابرندآبادی و حمید هاشم بیگی؛ دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی و گنج دانش، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۹۱ و ۲۹۲.

مقابله با جرم ارتكابی است و سزا دادن به مجرم صرفاً به دلیل ارتكاب عملی ضد ارزش و ضد اخلاق است و می‌توان آن را مصداق آیه «جزاء سیئه سیئه مثلها»^{۵۴} دانست.

آنچه که می‌تواند بهترین جبران برای جرائمی باشد که علیه جسم افراد صورت می‌گیرد در بادی نظر همان ضربه‌ای است که جانی به مجنی علیه وارد نموده است و تأدیب او محسوب می‌شود. یعنی به‌طور مثال چنانچه شخصی انگشت دیگری را قطع نموده باشد، بهترین جبران به مکافات رسانیدن مجنی علیه و بریدن دست جانی است. به این دلیل است که یکی از اصول حاکم بر مجازات‌های بدنی سزادهی محسوب می‌شود. زیرا، مجریان کیفر، سزا و جبران این ضربه را با عمل مشابهی جبران می‌کنند. ولی اگر از جبران خسارتی که بر بزه‌دیده وارد شده است بگذریم، دولت‌ها با به عهده گرفتن نقش اجرای مجازات‌ها، خود جزا و سزای عمل جانی را از بابت نظم عمومی نیز بر عهده گرفته‌اند. این بار دیگر تأکید بر بزه‌دیده نیست بلکه بر جرمی است که باید با کیفر جبران شود. عدالت کیفری نظم مختل شده را احیاء می‌کند و با مجازاتی شبیه به بزه، تعادل را در جامعه برقرار می‌سازد. در این صورت کیفر باید طبق مفاهیم قصاص دقیقاً همانند جرم ارتكابی باشد؛ بنابراین نخست باید بین شدت کیفر و شدت بزه، شباهت وجود داشته باشد. برده‌ای که انجیر دزدیده است به تعداد انجیرهایی که چیده است متحمل ضربات تازیانه می‌گردد، سپس باید در همان مکان جرم مجازات گردد.^{۵۵}

اصل سزادهی در حقوق کیفری تحولاتی را طی کرده است به‌طوری که امروزه می‌توان از آن به عنوان یک تئوری و اندیشه در قلمرو حقوق کیفری یاد کرد. پس از انقلاب کیفری که به دنبال انتشار رساله جرائم و مجازات‌ها سزار بکاریا (۱۷۶۴ میلادی) در اروپا

۵۴. شوری، ۴۰.

۵۵. برادل ژان؛ پیشین، ص ۱۹.

روی داد رویکردی نوین نسبت به بزه و کیفر و بزهکار به وجود آمد. «حقوق کیفری نظام-مند در فضای فکری جدید متولد شد که جرم، یک عمل ضد اخلاق اجتماعی تلقی می‌شد و مرتکب می‌باید متناسب با وخامت و شدت عمل مجرمانه ارتكابی، تنبیه و مکافات شود. این مجازات باید نسبت به همه مجرمان یکسان و از قبل برای جرائم معینی پیش بینی شده باشد. بدیهی است، در این مقطع زمانی، جرم، فعل یا ترک فعلی قلمداد می‌گردید که عمدتاً علیه منافع و مصالح عمومی جامعه ارتكاب یافته باشد و لذا دستگاه قضایی، به عنوان نماینده جامعه و دولت، مشروعیت قانونی برای تعقیب و سرکوب آن را پیدا می‌کرد. در واقع این طرز تفکر به پیدایش عدالت کیفری سازماندهی شده، متحد الشکل و یکسانی برای همه انجامید که جهت گیری عمده آن سرکوب کیفری بزهکار بر اساس معیار شدت و ضعف جرم-یعنی رعایت اصل تناسب میان جرم و کیفر- بود. امروزه نیز طرفداران رویکرد عدالت سزادهنده معتقدند که حتمیت و قطعیت مجازات و سرعت در اجرای آن، به عدالت کیفری جنبه بازدارنده می‌دهد؛ یعنی از یک سو، بزهکاران بالقوه را مرعوب می-نماید و عبرت آموزی عمومی دارد؛ بنابراین آنان را از ارتكاب جرم منصرف می‌کند. از سوی دیگر، نتایج مادی-روانی را که ارتكاب جرم برای بزهکاران به ارمغان آورده است از طریق رنج و عذاب مجازات خشی و بی معنی می‌کند، چنان که دیگر مرتکب جرم نشوند»^{۵۶} با این حال با گذشت بیش از یک قرن از انتشار کتاب انسان بزهکار (۱۸۷۶ میلادی) توسط سزار لمبروزو انقلاب تحقیقی یا اثباتی به وجود آمد که باعث ایجاد جرم‌شناسی و تحقیقاتی در این زمینه گردید. «نتایج این پژوهش‌ها بر اصلاح بزهکار از طریق رفع و درمان آسیب‌های روانی - جسمانی - اجتماعی تأکید دارند و نظام کیفری و

۵۶. علی حسین، نجفی ابرند آبادی؛ از عدالت کیفری «کلاسیک» تا عدالت «ترمیمی»، الهیات و حقوق، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۱ و ۱۲.

به ویژه کیفر را ابزار و وسیله‌ای برای رسیدن به این اهداف پیشنهاد می‌کنند... با جرم-شناختی شدن پاره‌ای نهادهای حقوق کیفری، یعنی لحاظ یافته‌ها، آموخته‌ها و پیشنهاد‌های جرم‌شناختی و به طور کلی دستاوردهای علوم جنایی تجربی تحلیلی در جنبه‌های مختلف نظام کیفری، سخن از مدل «بازپرورانه» عدالت کیفری به میان آمد؛ مدلی که عدالت کیفری سزادهنده را از نظر آیین دادرسی، مجازات‌ها، چگونگی اجرای محکومیت‌های کیفری و حتی مرحله پس از تحمل مجازات در کشورهای متعددی تحت تأثیر قرار داد و متحول کرد.^{۵۷} با وجود تحولاتی که اصل سزادهی پشت سر گذاشته است، لیکن همچنان رویکرد سنتی سزادهی در مجازات‌های بدنی دنبال شده و اجرا می‌گردد.

اصل سزادهی با اصل انتقام جویی از جهاتی متمایز است که نباید از نظر دور داشت. اصل سزادهی را می‌توان به اعتبار جنبه عمومی جرم دانست که دولت در این مسئله ذی‌نفع و مسئول می‌باشد در حالی که اصل انتقام جویی یکی از حقوق افراد جامعه است که چنانچه توسط دولت انجام گیرد به اعتبار مجنی علیه توسط جامعه یا هیأت جامعه یا به نحو دیگری به اجرا گذاشته می‌شود و دولت یا هیأت جامعه برای جلوگیری از سوء استفاده از این حق، اجرای کیفرها را بر عهده گرفته است. اصل سزادهی به معنای پاداش و مکافاتی است که عمل مجرم به دنبال دارد در حالی که انتقام جویی به معنای جبران و تلافی نمودن فعل ارتكابی در مقابل عملی همسان می‌باشد که به منظور تشفی خاطر مجنی علیه مجاز شناخته شده است؛ مثلاً در مقابل کور کردن عمدی چشم، چشم بزه‌کار کور شود. لزوماً سزادهی همانند عمل مجرمانه نیست و ممکن است در مقابل جرم ارتكابی از روش‌ها و کیفرهایی استفاده کنند که از نظر ماهیت، متفاوت با جرم ارتكابی باشد، مثلاً در مورد جرم

۵۷. همان، ص ۱۳.

قذف که به نوعی به حیثیت بزه‌دیده تجاوز می‌شود، مرتکب به شلاق محکوم می‌شود (ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی)؛ این در حالی است که در انتقام جویی که قصاص نمونه بارز آن است همسان بودن واکنش برای بزه‌دیده شرط است.

نتیجه‌گیری

بررسی اصول عام و اصول خاص حاکم بر مجازات‌های بدنی نشان می‌دهد که این مجازات‌ها دارای چه نوع خصوصیتی هستند، و این خصوصیات تا چه اندازه می‌تواند به اهداف مجازات‌ها در نظام کیفری تحقق بخشد. وجود اصول حاکم بر مجازات‌های بدنی، امروزه در مجازات‌های دیگری نظیر حبس و مجازات‌های نوین کیفری همانند مجازات‌های مالی، کار عام المنفعه، حبس خانگی، میانجیگری و ... مورد توجه قرار می‌گیرد، و سعی بر این است که این اصول در کیفرهایی که با حقوق بشر سازگاری دارند مورد اجرا قرار گیرد. مجازات‌های بدنی نظیر قطع عضو و سنگسار و شلاق از جهت روح حاکم بر جامعه قابلیت اجرایی را نداشته، و مجازات اعدام نیز بایستی در موارد و مصادیق خاص و ضروری اجرا گردد. استفاده از قواعد فقهی نظیر «التعزیر بما یراه الحاکم» و قاعده «التعزیر دون الحد» می‌تواند ما را در تغییر مجازات‌های بدنی و تبدیل آنها به مجازات‌های نوین کمک کند. قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» نشان می‌دهد که می‌توان تعیین مجازات را به عهده قانون‌گذار قرار داده و موجب شود که مقنن از کیفرهای متنوع که متناسب با تحقیقات جرم‌شناختی است بهره‌گیری نماید و جامعه را به سمت تعالی بر اساس روش‌های علمی پیش ببرد. استفاده از قاعده «التعزیر دون الحد» نشان می‌دهد که قاضی باید از کیفرهایی استفاده نماید که شدت مجازات شلاق را نداشته باشند و نه به این معنا که فقط تعداد ضربات تازیانه کمتر از حد باشد. از طرف دیگر صدور قطعنامه‌های متعددی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد^{۵۸} در این زمینه، ضرورت

۵۸. به‌طور نمونه می‌توان به قطعنامه اخیر مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در ۳۰ آذر ماه ۱۳۸۹ (مطابق با ۲۱ دسامبر ۲۰۱۰) به تصویب رسیده بود اشاره نمود. این قطعنامه ابتدا در کمیته حقوق بشر علیه اجرای اعدام و سنگسار در ایران به تصویب رسید.

بازنگری در مجازات‌هایی که به جسم توجّه دارند را توجیه می‌نماید. عدم استقبال مردم از این کیفرها - به‌خصوص سنگسار^{۵۹} و شلاق - و عدم تأثیرگذاری مطلوب در جهت کاهش آمار جرائم از دیگر دلایلی است که ضرورت تغییر رویکرد قانون‌گذار را الزامی می‌نماید. خوشبختانه از نظر تحقیقات نظری کیفرشناسی، کشور ما پیشرفت‌های چشمگیری داشته است و با وجود متخصصان کیفرشناسی و علوم کیفری، می‌توان کیفرهای مناسب با شرایط روحی، روانی و اسلامی جامعه انتخاب و به اجرا گذاشت که هم مؤثر و هم پیشگیرانه باشد؛ لیکن تاکنون این موقعیت مناسب مورد توجه قرار نگرفته است. مقنن در این سه دهه اخیر با تصویب قوانین کیفری آزمایشی و موقت نشان داده است که به تحقیقات کیفرشناسی نوین بی‌توجهی و یا کم‌توجهی نموده است. گرچه تحولات قابل توجهی در قوانین پس از انقلاب اسلامی (به‌طور مثال قانون مجازات اسلامی نسبت به قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱) صورت گرفته است ولی همچنان نظام کیفری ما نیازمند استفاده از علوم نوین کیفرشناسی است. امید است که قانون‌گذار ما در تدوین سیاست جنایی و کیفری با به کارگیری نتایج تحقیقات میدانی و استناد به تئوری‌ها و آموزه‌های جدید اجتماعی، و با ملاحظه فرهنگ اجتماعی-اصلاحی و جامع‌نگری نسبت به واقعیت‌ها و قابلیت‌های موجود به وضع قوانین پردازد، به صورتی که از تمامی جنبه‌های جامعه

۵۹. دلیل این ادعا این است که بارها با توصیه رهبر انقلاب، رؤسای قوه قضائیه با ابلاغ بخشنامه نسبت به عدم اجرای مجازات سنگسار تأکید نموده‌اند (حداقل سه بار) و در لایحه جدید قانون مجازات اسلامی، فقهای پیشنهاد دهنده امکان جایگزینی آن را با مجازات اعدام مجاز شناخته‌اند. تبصره چهارم ماده ۵-۲۲۱ از لایحه قانون مجازات اسلامی چنین مقرر می‌دارد:

«هرگاه اجرای حد رجم مفسده داشته و باعث وهن نظام شود، با پیشنهاد دادستان معجری حکم و تأیید رئیس قوه قضائیه در صورتی که موجب حد با بینه شرعی اثبات شده باشد، رجم تبدیل به قتل می‌شود و در غیر این صورت تبدیل به صد ضربه شلاق می‌گردد.»

شناختی، روان‌شناختی، جرم‌شناختی و کیفرشناختی در جهت بهبود قوانین کیفری بهره گرفته و به اهداف نظام کیفری نظیر کاهش ارتکاب جرم و تأمین نظم و امنیت جامعه دست یابد.

فهرست منابع

الف) کتب

۱. القرآن الکریم
۲. آشوری، محمد؛ عدالت کیفری، چاپ اول، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶.
۳. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ هفتم، میزان، تهران، ۱۳۸۳.
۴. امینی، علیرضا و آیتی، محمدرضا؛ فقه استدلالی ترجمه تحریرالروضه فی شرح اللمعه، مترجم مهدی دادمرزی، نوبت هفتم، کتاب طه، قم، ۱۳۸۳.
۵. باهری، محمد و داور، میرزا علی اکبر خان؛ نگرشی بر حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، مجد، تهران، ۱۳۸۴.
۶. پرادل، ژان؛ تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، سمت، تهران، بهار ۱۳۸۶.
۷. خلیلی، مهیار؛ تاریخ شکنجه، چاپ دوم، قصیده سرا، تهران، ۱۳۸۱.
۸. روحانی، سید محمد صادق؛ استفتائات قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین‌الملل، چاپ اول، چاپخانه سپهر، قم، ۱۳۷۸.
۹. علی آبادی، عبدالحسین؛ حقوق جنائی، جلد دوم، چاپ دوم، فردوسی، تهران، ۱۳۸۵.
۱۰. المیر، محمود؛ حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات نقش مانا و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، اصفهان، ۱۳۸۴.
۱۱. محسنی، مرتضی؛ کلیات حقوق جزا، جلد اول، چاپ دوم، گنج دانش، تهران، ۱۳۸۲.

۱۲. مظلومان، رضا؛ جرم‌شناسی، جلد ۲، چاپخانه خرمی، تهران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی (۱۳۵۵ شمسی).
۱۳. ملک اسماعیلی، عزیز الله؛ حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۲۵۳۲ (۱۳۵۲ شمسی).
۱۴. منتسکیو؛ روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ هشتم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید؛ دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی و گنج دانش، تهران، ۱۳۷۷.
۱۶. دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن، مترجمان احمد آرام، عسکری پاشایی، امیرحسین آریان پور و ...، چاپ نهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.

ب) مقالات

۱۷. قربان نیا، ناصر؛ فلسفه مجازات‌ها در فقه کیفری اسلام، رواق اندیشه، شماره ۳.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ از عدالت کیفری «کلاسیک» تا عدالت «ترمیمی»، الهیات و حقوق، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
۱۹. نوربر، رولان؛ انتقام جویی و تحول آن از دیدگاه انسان‌شناسی حقوقی، ترجمه نجفی ابرندآبادی علی حسین، الهیات و حقوق، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۰.
۲۰. یزدیان جعفری، جعفر؛ اصل فردی کردن مجازات‌ها؛ تبعیضی فاحش یا عدالتی عادلانه‌تر؟!، فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۵.

ج) رساله دکتری

۲۱. یزدیان جعفری، جعفر؛ بررسی مبانی و چگونگی تعیین مجازات متناسب در حقوق کیفری، رساله دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۴.